

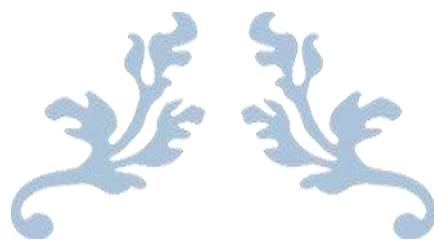
## سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی با نگاه الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: بررسی آثار نظم پیشنهادی جریان توسعه برای بخش قانون گذاری (بررسی آثار سوء قانون گذاری مدرن بر روابط انسان ها با یکدیگر)

جلسه هشتم

۱۰ آبان ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده هشتمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "بررسی آثار نظم پیشنهادی جریان توسعه برای بخش قانون‌گذاری (بررسی آثار سوء قانونگذاری مدرن بر روابط انسان‌ها با یکدیگر)" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در آغاز يك تتمه‌اى در مورد بحث جلسه گذشته محضر تان گزارش دهم و سپس به فضل الهى اين جلسه را وارد بررسى آثار سوء نظام قانون گذارى پيشنهادهى جريان توسعه‌گرا خواهم كرد. همان طورى كه ديروز محضر تان عرض كردم معادله اصلى اى كه در پنج دوره تربيت بايد مورد توجه طرفين تربيت يا تزكيه قرار گيرد فكر ضربدر ذكر است؛ يعنى آنچه بايستى هم مورد توجه تزكيه‌كننده يا تربيت‌كننده و هم مورد نظر تزكيه‌شونده يا تربيت‌شونده باشد آنست كه شرايط بايد براى ذكر ضربدر فكر آماده باشد. اين خلاصه‌ى بحثى است كه در جلسه گذشته عرض كردم: تزكيه‌كننده بايد قدرت متذكر كردن را داشته باشد و تذكر دادن هم غير از ياد دادن است. ذاكر بودن يا متذكر بودن غير از اين است كه انسان مسأله‌اى را به ديگرى ياد دهد. مهم‌ترين ويژگى اى هم كه طرف تزكيه‌شونده بايد رعايت كند، بحث فكر است. اينها را ديروز توضيح دادم، اما نکته‌اى كه در همه بحث‌هاى «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» و در تدوين «اولين نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» مورد توجه جدى ما بوده اين است كه ما در هر حوزه‌اى از حوزه‌هاى اداره جامعه - از صنعت گرفته تا حوزه‌هاى تربيتى و تا حوزه‌هاى مبانى نظرى - يك معادله‌اى را مطرح كرديم و رفتيم به سمت اينكه آثار اجتماعى اين معادله را بحث كرديم. توجه كنيد كه اين نکته به نوعى يك ممشا و روش در مباحث الگوی پیشرفت محسوب مى‌شود. گرچه معادلات وحى آثار روانشناسانه هم دارد؛ يعنى اگر كسى به اين معادلات رفتار كند روحش ارتقاى بيشتري پيدا مى‌كند و آرامش بيشتري براى آن مهيا مى‌گردد و همچنين اگرچه معادلات وحى بر سعادت اخروى افراد نيز تاثير دارند؛ يعنى اگر كسى به معادلات وحى ملتزم شد، يك فلاح اخروى نيز براى او حاصل مى‌شود، گرچه همه اينها وجود دارد ولى **اصرار ما در مباحثمان بر اين بوده كه آثار اجتماعى معادلات وحى را هم بحث كنيم.**

حال سؤال مى‌پرسيم: اثر اصلى معادله تزكيه - كه عرض كرديم ساختارش ذكر ضربدر فكر است و غالباً ذكر يك پديده‌ى بيرونى بوده و فكر يك پديده‌ى درونى - در اداره جامعه چيست؟ خودمان پاسخ مى‌دهيم: بهينه روابط انساني. مسأله بهينه روابط انساني در اداره جامعه يك مسأله مهم به حساب مى‌آيد. وقتى در هر بخشى از جامعه ورود پيدا مى‌كنيم مى‌بينيم اصل در آن بخش بهينه روابط انساني است؛ از بخش‌هاى صنعتى، اقتصادى، نظامى و امنيتى گرفته تا بخش‌هاى كاملاً فنى همه‌جا انسان حضور دارد و اگر شما قدرت بهينه روابط بين انسان‌ها را نداشته باشيد همه حوزه‌ها به چالش كشيده مى‌شود. اين نکته مهمى است، بنده خواهش مى‌كنم دوستان با تانى و تأكيد توجه كنند: هر جا حتى بخش‌هاى اقتصادى اگر شما نتوانستيد روابط انساني را بهينه كنيد، اين به‌چالش كشيده شدن روابط انساني اثر سوء خودش را بر آن بخش خاص خواهد گذاشت. پس اين نکته‌اى است كه بايد به آن توجه كنيد: اگر ما معادله ذكر ضربدر فكر را جدى نگرديم، روابط انساني به اصطكاك كشيده مى‌شود و آن وقت بخشى از توان مديريت بايد صرف شود براى آنكه روابط به اصطكاك كشيده شده را بهينه كند تا آن بخش جلو برود. در همه حوزه‌ها همين‌طور است. لذا اگر ما در الگوی اداره جامعه به تبع انبياء ﷺ توانستيم به يك ابرمعادله برسيم براى آنكه روابط انساني را بهينه كنيم - همان‌گونه كه بنده مكرراً در جلسات گفته‌ام - بافت مسائل روى ميز مديران جامعه عوض خواهد شد. يعنى الان مديران و نخبگان جامعه با يك مسأله روبرو هستند، آن اكسير و شاه‌مهره‌اى كه باعث مى‌شود بافت مسائل بالكل تغيير كند، بهبود روابط انساني

است. این یعنی الگوی پیشرفت به سمت رفع ریشه‌ای مسائل حرکت دارد به خلاف تفکر توسعه غربی که سعی می‌کند برای یک چالش، راه حل روبنایی ارائه دهد.

بنده مثالی می‌زنم که بحث روشن‌تر شود؛ سه مسأله به ذهنم می‌رسد که اکنون جزء مسائل روز کشور محسوب می‌شوند و ما باید برای آنها راه حل ارائه کنیم. دیشب در شبکه خبر یک گفت‌وگویی بود که ظاهرش از نظر دوستان ما - که در آن جلسه دیشب بودند - به الگوی پیشرفت ربطی نداشت و آن مسأله "ثبت سند خودرو" بود. بالأخره ظاهرش این است که به الگو ربطی ندارد و در مباحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ما نمی‌توانیم به این‌گونه موارد ورود پیدا کنیم. حالا داستان ثبت سند خودرو چیست؟ بین کانون سردفتران و نیروی انتظامی اختلافی ایجاد شده است، دوستان در شبکه خبر بحث می‌کردند که در قوانین تصویب‌شده‌ی مجلس شورای اسلامی راجع به رفع این اختلاف دقیقاً چه مطالبی وجود دارد. این موضوع کل جلسه بود، کانون سردفتران با تکیه به عبارات قانون مصوب قبل از انقلاب یک نکاتی را مطرح می‌کرد، نیروی انتظامی هم به استناد یک قانون مصوب سال ۸۹ یک بحث دیگری را مطرح می‌کرد؛ در حقیقت یک دعوای حقوقی مطرح شده بود. طرفین به اصطلاح حقوق دان بودند و می‌گفتند قانون برای رفع این مسأله چه راه حلی را پیشنهاد داده است. اصل این داستان هم روی مسأله ثبت سند خودرو بود. چرا قضیه ثبت سند خودرو این‌همه مهم شد؟ به دلیل این‌که اگر مسأله ثبت سند خودرو به صورت استاندارد - یعنی همان‌گونه که کانون سردفتران به دنبال آن است - محقق نشود، در آینده این معاملات به چالش کشیده می‌شود؛ یعنی در نزاع‌های حقوقی یک دلیل محکمه‌پسند برای رفع این نزاع حقوقی بر سر معاملات وجود نخواهد داشت.

در کشور ما این مسأله‌ای که بنده مثال می‌زنم در چند سال اخیر به شدت بالا گرفته است. یعنی داستان کلاهبرداری در معاملات ارتقاء پیدا کرده و قانون‌گذار و نهادهای اجرایی به این فکر می‌کنند که چگونه رفع این اختلافات را مدیریت کنند. بالأخره این مسأله اتفاق افتاده است. مانند همین داستان در پدیده زمین‌خواری نیز وجود دارد. به هر حال در جامعه ما فضایی ایجاد شده که زمین‌خواری تبدیل به کوه‌خواری و دریاخواری و انواع هجوم‌های صاحبان قدرت و ثروت به بیت‌المال شده است. ما باید این مسائل را به عنوان یک واقعیت و چالش بپذیریم. ما در کنار پدیده زمین‌خواری دچار پدیده اختلاس هم هستیم. در جامعه اخبار به گونه‌ای است که اگر شما تلویزیون را روشن کنید و مطلع شوید که یک اختلاس هزار میلیاردی اتفاق افتاده است، دیگر این امر برای شما یک امر شگرفی نخواهد بود. مانند دعوایی که ما در مسأله ثبت سند خودرو داریم در اخبار روز به وفور قابل مشاهده است.

مسئولین در این بحث ثبت سند خودرو هم مانند مسائل دیگر به دنبال این هستند که با یک بند حقوقی مسأله را حل کنند. در این بحث هم آقایان ورود پیدا کرده و می‌گویند باید این مسأله را با شفافیت حل کنیم. شفافیت یعنی چه؟ یعنی اطلاعات به شکلی در دسترس عموم قرار بگیرد که چیزی مخفی نباشد؛ این خلاصه مفهوم شفافیت است. اگر شفافیت اتفاق بیافتد، دیگر کسی نمی‌تواند به طور جدی سوء استفاده کند.

بنده حدود یک ماه پیش با یکی از کارشناسان قدیمی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در کمیسیون تلفیق مباحثه‌ای داشتم و ایشان به بنده می‌گفتند که دو سفر به مقر بانک جهانی داشتند و با کارشناسان بانک جهانی مشورت‌هایی انجام داده‌اند که قرار است ان‌شاءالله در اثر اجرای همان سیاست‌های مبتنی بر شفافیت در نظام خزانه‌داری و بودجه‌ریزی و قانون‌گذاری کشور، ما به این

سمت برویم که شفافیت را ارتقاء دهیم. مانند راه حل همان دو کارشناس که شب گذشته در شبکه خبر بحث می‌کردند، ایشان هم در روبنا به دنبال راه حل می‌گردند و می‌گویند: باید دسترسی مردم را نسبت به اطلاعات تسهیل کنیم تا امکان سوء استفاده منتفی یا کمتر شود، غافل از اینکه مانند مثال نخست در این مسأله هم روابط انسانی به چالش کشیده شده است؛ یعنی در انسان‌ها میل به اختلاس و مصرف بیش از استاندارد زهد و حریص بودن در جامعه ایجاد شده است که یک تبلور آن مسأله اختلافات حقوقی در معاملات است. تبلور دیگر آن، مسأله اختلاس و زمین‌خواری و سوء استفاده‌های از بیت‌المال است. اگر ریشه هر دو مسأله را بررسی کنید، متوجه می‌شوید که روابط انسانی به چالش کشیده شده است. این یک واقعیت است، جامعه ما توسعه‌یافته‌تر شده است و به تبع مطالب گذشته از جمله الزامات توسعه‌یافتگی این است که اصل آه‌نین منافع شخصی محور تعادل اجتماعی قرار گیرد؛ پس جامعه حریص‌تر شده است. ما با این کارها، سطح حرص جامعه را با نظم حول اقتصاد بالاتر می‌بریم و طبیعتاً در روبنا معضل ایجاد می‌گردد سپس می‌گوییم باید این معضل روبنایی را با یک بند قانونی و شفافیت حل کنیم.

متأسفانه این حرف‌ها فراگیر هم شده است. بنده در یکی از سفرهای جمعه خدمت یکی از ائمه محترم جمعه - که انسان باسوادی هم می‌باشد و بنده ارادتمند ایشان هستم - رسیده بودم تا به ایشان گزارش دهم ما در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به دنبال چه هستیم. بنده با کمال تعجب مشاهده کردم که ایشان می‌گفت باید به سمت شفافیت برویم و مصداق شفافیت هم همین دولت الکترونیک است! ایشان می‌گفتند باید رابطه بین ارباب رجوع و مدیران را قطع کرد، می‌فرمودند مادامی که رابطه بین مردم برقرار است، این سوء استفاده‌ها هم برقرار خواهد بود و راهکار آن هم دولت الکترونیک است. در ادامه هم ایشان به صورت مفصل درباره مزیت‌های ژاپن و نوع مدیریت آن‌ها برای بنده سخنرانی کردند. بنده به ایشان گفتم که - بنده خیلی صادقانه عرض می‌کنم؛ خوشبختانه بنده دست‌کاری ژنتیکی نشدم و به همان روحیات اهل لرستان بودن خودم باقی هستم - حاج آقا ببینید ما باید خیلی صریح بحث کنیم: اگر شما نمی‌توانید از اختیارات اجتماعی برای بهینه روابط اجتماعی استفاده کنید و به هر دلیلی نمی‌توانید روابط بین انسان‌ها را مدیریت کنید، بگویید که اشتباه کردیم که انقلاب کردیم، اشتباه کردیم که گفتیم دین می‌تواند جامعه را اداره کند! معنای واقعی این خُرده فرمایشاتی که گفته می‌شود همین است. وقتی هر کدام از این مسائل - که بنده دو مسأله را بازگو کردم - را می‌شکافیم، متوجه می‌شویم انسان‌ها در روابط انسانی حریص‌تر شده‌اند. بنا به تحلیلی که بنده در جلسه گذشته عرض کردم وقتی شما انسان‌ها را حریص‌تر می‌کنید [جامعه بیشتر به سمت کفر می‌رود]. بنده عرض کردم که حرص پایه کفر است. به نظر خودم در تحلیل اینکه حرص به کفر منتهی می‌شود، تحلیل فنی‌ای ارائه دادم.

حرص باعث می‌شود سطح تقاضا در درون انسان‌ها ارتقاء پیدا کند و اگر سطح تقاضا ارتقاء پیدا کند، انسان‌ها برای کسب تقاضای ارتقاء یافته خود، به سمت استثمار منابع در اختیار دیگران می‌روند. یعنی ریشه تعرض در حقوق دیگران، عدم اکتفاء به سطح خاصی از تقاضا است که ما در ادبیات فنی و حکیمانه دینی از این عمل به زهد تعبیر می‌کنیم. اگر انسانی در محیطی قرار گیرد و یا با رفتارهای خود - که هر دو عامل مؤثر است - از استاندارد زهد خارج شود یعنی تقاضاهای خود را افسارگسیخته طراحی کند و به هر چیزی که دلش خواست برسد [پایه‌های کفر را در درون خود پایه‌ریزی کرده است]. مباحث تربیتی در جلسات گذشته مطرح شد؛ یکی از عوارض تک‌فرزندی همین است. به دلیل اینکه روابط پدر و مادر با فرزند کاملاً روابط عاطفی‌ای می‌باشد، اگر فرزند یک نفر باشد در طول دوران حیات خود - یعنی دورانی که تحت تکفل خانواده است - هرچه اراده کند برایش تأمین می‌شود؛ چنین انسانی اگر وارد جامعه شود که محل تزاحم اراده‌ها و خواسته‌ها است، تحمل این امر برای او دشوار می‌شود. در

حالی که اگر فرزندان دو یا سه نفر باشند، در همان محیط خانوادگی تقاضاها با هم به تزامن می‌کشد و لذا انسان‌هایی که در خانواده‌های پرجمعیت بزرگ می‌شوند زاهدتر هستند و تقاضاهای آن‌ها مدیریت شده‌تر است. هم تربیت و هم حرص بر کنترل بحث تقاضا مؤثر است. نباید تحریک حرص اتفاق بیافتد. ما با سیاست‌های فعلی و نظم اجتماعی هر روز تحریک تقاضا می‌کنیم و هر روز حرص مردم را تحریک می‌کنیم. حرص باعث می‌شود سطح تقاضای مردم تحریک شده و افزایش پیدا کند و در گام سوم به داشته‌های خود قانع نباشند؛ بنابراین به سمت استثمار دیگران حرکت می‌کنند. یکی از موارد استثمار دیگران، کلاهبرداری در معاملات و موارد دیگر آن اختلاس و زمین‌خواری است. این یک اخلاق است ولی مصادیق متعدد دارد.

بنده به آن امام جمعه محترم عرض کردم که اگر ما نتوانیم تحلیل کنیم پدیده رشوه یا اختلاس یا کلاهبرداری در معاملات چگونه به وجود آمده است و برای آن بر اساس تحلیل‌مان نتوانیم راه حل کاربردی ارائه کنیم، یعنی عملاً خودمان بدون اینکه نام آن را بیاوریم گفته‌ایم قدرت اداره جامعه را نداریم. حال عرض فنی بنده - که خواهش می‌کنم به آن توجه کنید - این است که **اگر ما مسأله تربیت یا همان تزکیه (معادله ذکر ضرب در فکر) را جدی نگیریم، یکی از اثرات آن تحریک تقاضا در انسان‌ها است و اگر تقاضا در جامعه‌ای منفجر شود صد اثر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی پیدا می‌کند.** به نظر شما عاقلانه‌تر نیست که ما روابط انسانی را از ریشه مدیریت کنیم؟ یا اجازه دهیم روابط انسانی به هم بریزد و بعد با قانون‌های مختلف مسائل مختلفی مانند ثبت سند و اختلاس را حل کنیم؟ یا مثلاً با دولت الکترونیک و قطع کردن روابط ارباب رجوع با مردم، جلوی فساد، رشوه و پارتی را بگیریم؟

بنده وارد بحث قانون‌گذاری شده‌ام؛ در مدل **قانون‌گذاری فعلی، قوانین پیشنهادی به سمت بهبود روابط انسانی سوق پیدا نمی‌کند و لذا ریشه‌ها مدیریت نمی‌شوند و ما همیشه با معضل قوانین روبنایی و سطحی دست و پنجه نرم می‌کنیم.** این مهم‌ترین اشکالی است که بنده به نظام قانون‌گذاری کشور دارم. وظیفه نظام قانون‌گذاری کشور ایجاد نظم است ولی به لحاظ فطرت انسانی نظم را نمی‌شود در روبنا ایجاد کرد. اگر بخواهید یک جامعه منظم و برهم‌افزا به سمت یک جهت داشته باشید، نمی‌توانید این را با **پدیده قانون حل کنید.** ماهیت قانون یعنی امر و نهی یعنی این کار را انجام بده و این کار را انجام نده. همان‌طور که دوستان حقوق‌دان می‌دانند در ذات قانون یک نوع الزام وجود دارد. حال شما در تمام بخش‌ها در روبنا برای تقاضاهای تحریک شده امر و نهی می‌کنید. این عامل باعث می‌شود به طرف مقابل چه حالتی دست دهد؟ وقتی او در هر بخشی که هست با امر و نهی‌ای روبرو باشد. به دلیل اینکه قانون‌گذاری به معنای مدرن نمی‌تواند انسان‌ها را در ریشه مدیریت کند به سمت ایجاد تنفر در افراد جامعه حرکت می‌کند. شما حتماً در مباحث روانشناسانه حضور دارید و توصیه‌های ائمه علیهم‌السلام را در این زمینه شنیده‌اید. خواهش می‌کنم به این روایت توجه کنید؛ در روایت آمده که: **اوج کرامت‌های انسانی مسأله تغافل است.**

تغافل یعنی انسان می‌داند طرف مقابل او خطا کرده است ولی خود را به غفلت می‌زند. در محیط روابط انسانی ممکن است صدها غفلت اتفاق بیافتد، اگر قرار باشد شما هر صد غفلت را تذکر داده و نگاه ساده‌اندیشانه داشته باشید و فکر کنید که تذکر شما مؤثر واقع می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ فاصله بین انسان‌ها زیاد می‌شود. الآن معروف است که می‌گویند فلانی "گرینوف" است. کسانی که گرینوف هستند می‌خواهند تمام مسائل را در روبنا حل کنند در حالی که ائمه علیهم‌السلام ما در روبنا به تغافل دستور داده‌اند، یعنی لازم نیست در روبنا تمام رفتارهای انسان‌ها را به چالش بکشید. اگر در روبنا مدام به انسان‌ها امر و نهی کردید فاصله‌ی بین انسان‌ها زیاد می‌شود. امر و نهی دائمی اصطکاک را زیاد می‌کند. **خُب قانون به مفهوم مدرن خود به معنای امر و نهی دائمی است؛ الآن در**

کشور ما سابقه ۱۰۸ سال قانون‌گذاری با نگاه مدرن وجود دارد. ۱۰۸ سال! است که قیام و قعود اتفاق افتاده و برای بخش‌های مختلف قانون تصویب شده است. خود اینکه ما یک نظام قوانین گسترده داریم، این احساس را در مردم ایجاد می‌کند که در تله‌هایی از مقررات و قوانین پای می‌گذارند. این نوع قانون‌گذاری خیلی مطابق با فطرت نیست و خلاف اصل فطرت و اصل تغافل است. تازه علاوه بر امر و نهی، برای هر امر و نهی مجازات هم قرار می‌دهند. غربی‌ها با همه این اوصاف در کتاب‌ها مبانی نظری‌شان می‌گویند باید آزادی انسان‌ها را به رسمیت شناخت؛ یعنی از یک طرف می‌گویند باید آزادی انسان‌ها را به رسمیت بشناسیم و از طرف دیگر نظام قانون‌گذاری آنها به سمت تصویب قوانین متکثر و متعدد حرکت می‌کند. چون روبرویی برخورد می‌کنند مجبور هستند این کار را انجام دهند. اخیراً در کشور ما برای اینکه ساعت شروع رسمی اداره‌ها را هم عقب بکشند دولت بحثی مطرح می‌کند و مجلس پاسخ می‌دهد [شروع ساعت رسمی اداره‌ها] نباید ساعت شش باشد، بلکه باید ساعت هفت باشد. الآن نظام قانون‌گذاری در کشور ما این‌گونه شده است.

پس بنابراین حرف اصلی بنده این است که وقتی نظام قوانین متکثر شد ضد اختیار و ضد ذکر است؛ قانون متکثر به معنای این است که فرد قانون‌گذار حکمت به خرج نداده و پیرامون روبناها بحث کرده است در حالی که تمام روبناها از ریشه‌ای به نام روابط انسانی نشأت می‌گیرند. من نمی‌گویم از باب اضطرار و مصلحت، قوانین روبرویی نداشته باشیم بلکه می‌گویم نظام قانون‌گذاری کشور باید زیرساخت‌های بهینه روابط انسانی را فراهم کند. به همان میزان که نظام قانون‌گذاری کشور زیرساخت‌های بهینه روابط انسانی را فراهم می‌کند در روبنا بی‌نظمی کمتری به وجود می‌آید و نظام قانون‌گذاری کمتر مجبور به وضع قوانین می‌شود.

شما این داستان را می‌توانید در ده‌ها مسأله تکرار کنید. مسأله هوشمندسازی سوخت نیز همین‌گونه است؛ با توجه به اینکه سوءاستفاده‌هایی در مسأله سوخت رخ داده است ما قانون هوشمندسازی سوخت را وضع کرده و می‌گوییم هر کس باید به اندازه‌ی یک سهمیه مشخص سوخت مصرف کند. اگر امشب فکر کنید صدها مورد از این موارد را پیدا می‌کنید که در بسیاری از آن موارد انسان‌هایی که تقاضای آنها از درون کنترل شده است حضور ندارند و مشکل ایجاد نمی‌کنند؛ یعنی این روابط انسانی است که منشأ این معضلات و چالش‌ها می‌شود. با این وجود ما برای بهینه و بهبود روابط انسانی کاری نکرده و اساساً این مقوله را به حال خود واگذارده‌ایم و در روبنا بحث می‌کنیم.

بنده چند هفته پیش شهرداری مشهد حضور داشتم و بحث پارک‌ها را مطرح کردم. بنده از دوستان شهرداری یک سؤال فنی پرسیدم؛ به آنها گفتم شما فلسفه پارک را چه چیزی می‌دانید؟ همه آنها گفتند تفریح. ببینید؛ فلسفه پارک ایجاد فرح و خوشحالی است. بنده در ادامه از آنها این سؤال را پرسیدم که مهم‌ترین عامل به چالش کشیدن فرح در انسان‌ها چیست؟ با طرح مباحث مقدماتی به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین عامل مؤثر در ایجاد کسالت در انسان‌ها مسأله روابط انسانی است. چه چیزی در محیط کار، محیط خانوادگی، محیط آموزشی و ... بیشترین کسالت را برای انسان‌ها به وجود می‌آورد؟ اینکه روابط انسانی بر مبنای حسد، دروغ، تنگ‌نظری و ... باشد. این موضوعات انسان‌ها را بسیار ناراحت می‌کنند. حالا وقتی همسر کسی روابط زندگی او را به چالش بکشد بالاترین نوع کسالت و کسالت دائمی درون فرد رخ می‌دهد. بنده از دوستان شهرداری سؤال کردم شما اسم این کار را چه می‌گذارید که ما در شهر مدرن روابط انسانی را به چالش می‌کشیم و انسان‌ها به دلیل به چالش کشیده شدن روابط انسانی کسالت دارند و به آنها می‌گوییم یک ساعت به پارک بروید تا حال شما خوب شود؟! آیا این کاری که ما می‌کنیم منطقی است؟ واقعاً کسی

که زندگی او با همسرش به چالش کشیده شده است با یک ساعت پارک آبی حال خوبی پیدا می‌کند؟ این، مشکل ما با مفاهیم توسعه غربی است؛ آنها همه چیز را در روبنا می‌بینند. دوستان در جواب مباحث بنده وارد بحث شده و گفتند پارک‌ها برای سرگرمی هستند و ما باید سرگرمی داشته باشیم. با گفتن این مطلب بحث خیلی شفاف شد؛ حالا که پارک برای سرگرمی است مسأله تفریح را چه کار کنیم؟

مصادیقِ مطلبی که بنده خدمت شما عرض کردم یک یا دو مورد نیست؛ **اگر به تبع حکمت انبیاء ﷺ ما فقط بتوانیم روابط انسانی را مدیریت کنیم مسأله تفریح جامعه نیز حل می‌شود.** بنده در کودکی در دو زمان حالت بسیار خوبی داشتم؛ - البته این موضوع یک قانون استثنائی نیست و جهان شمول می‌باشد. - این دو مورد وقتی بود که به خانه عمو و پدر بزرگ مادری می‌رفتم. علت این مسأله نیز یک موضوع بسیار ساده بود؛ پدر بزرگ و مادر بزرگ بنده و دایی‌ها و عموی بنده با من رابطه بسیار گرمی داشتند. اگر ما نتوانیم فرحی را که روابط انسانی برای انسان‌ها ایجاد می‌کند مدیریت کنیم [با مشکلات زیادی مواجه می‌شویم]. در حال حاضر خانواده‌های جدید دارای یک فرزند هستند. می‌دانید نتیجه یک فرزند در آینده چیست؟ یعنی نه عمه، نه عمو، نه دایی و نه خاله. چنین اتفاقاتی رخ می‌دهد و در نتیجه‌ی این موضوع روابط انسانی طرف مقابل دچار فقر محض شده و به هم ریخته می‌شود. آن وقت ما به او می‌گوییم مثلاً بازی کامپیوتری "پو" را بازی کن. بازی "پو" به یک سرگرمی آموزشی تبدیل شده است و به پسرها و دخترها یاد می‌دهد که چطور به یک نفر رسیدگی کنند. به نظر شما مسخره نیست؟! می‌خواهند با "پو" به دختران جامعه ما یاد دهند که چطور بچه‌داری کند؟ برای اینکار نیز استدلال آورده و می‌گویند در دنیای غربی سرگرمی آموزشی به یک برند تبدیل شده است، چرا شما در پارک‌های ایران سرگرمی آموزشی را جدی نمی‌گیرید؟ ببینید ما داریم به کجا می‌رویم؟ حالا شما خانواده‌ای را تصور کنید که چهار یا سه فرزند داشته باشد؛ اگر این افراد دو سال با یکدیگر زندگی کنند ده‌ها برابر وضعیت فعلی آموزش و حکمت به دست می‌آورند و روابط انسانی آنها بهینه می‌شود. بعد از تولد پسر بنده (آقا محمدمهدی) - که ایشان به فیض شهادت نائل خواهند شد اما ماشاءالله ایشان از دیوار راست بالا می‌روند - دخترم به بنده می‌گفت: من قبلاً به همکلاسی‌های خودم می‌گفتم چرا شما از دست برادرهای خود دلخور هستید؟! ولی وقتی محمدمهدی به دنیا آمد من تازه داستان را متوجه شدم. دخترم از من سؤال می‌کرد چرا پسر بچه‌ها این طور هستند و مانند دختران نیستند!!!

بسیار متعجب شدم که یک دختر یازده ساله به تفاوت‌های دختر و پسر فکر می‌کند. یک عمق خاصی از بحث را نمی‌توان با آموزش انتقال داد؛ باید حتماً روابط انسانی را بهینه کنید. فردی که در یک خانواده‌ی پیشرفته‌ی پر جمعیت زندگی می‌کند، بعد که زندگی مشترک هم تشکیل می‌دهد، حتماً در صحنه‌های مربوط به روابط انسانی، خیلی پخته‌تر و زنده‌تر رفتار می‌کند. اینها خیلی مسائل مهمی هستند. حال وقتی درباره مفهوم بازی و تفریح صحبت کردم، مثال‌های پخته‌تر هم عرض خواهم کرد ولی فکر می‌کنم منظور بنده روشن شد. ما در مسأله اداره جامعه قطعاً و بدون شک، نیاز به نظم در جامعه داریم ولی [برای ایجاد نظم] دو راه حل است: یک راه حل، مسأله ایجاد نظم را از ریشه‌ها و بهینه روابط انسانی دنبال کنید یک مسأله دیگر هم اینکه شما نظم را از بهینه روابط انسانی دنبال نکنید و اجازه دهید روابط انسانی بر پایه تحریک حرص، خارج از استاندارد زهد شکل گیرد و بعد سعی کنید در روبنا کنترل کنید. این مشکل نظام قانون گذاری مدرن است.

خدای متعال مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را رحمت کند؛ آن موقع که این نوع قانون گذاری عقب افتاده وارد کشور شد، ایشان مبارزاتی انجام داد. لذا این نوع از قانون گذاری روبنایی - که مبتنی بر مفاهیم جامعه مدنی است و قدرت تحلیل روابط انسانی از



ریشه‌ها را ندارد - وقتی وارد کشور شد، ایشان در قالب متمم قانون اساسی مبارزاتی با آن انجام داد. همان زمان، بخشی از علمای هم‌عصر ایشان هم متوجه داستان نبودند که الان [می‌بینیم به برکت آن مجاهدت‌ها] قانون‌گذاری با ساختار مدرن - که مهمترین ویژگی آن این است که در روبنا بحث می‌کند - در کشور ما مشروط به شرع است؛ یعنی به شکل غربی نیست. لذا تئوری عدم مخالفت قطعی با شرع که شورای نگهبان بر آن بنا نهاده شده است، "یک قدم" آثار سوء نظام قانون‌گذاری مدرنیته را کنترل کرده است ولی ما با این نوع قانون‌گذاری نمی‌توانیم به سمت بهینه روابط انسانی حرکت کنیم. لذا، یکی از بحث‌های مهمی که در الگوی پیشرفت داریم - که بنده در آن سی جلسه پایانی همین دوره خواهم گفت - نظم و قانون مبتنی بر هدایت است. بلاشک به قانون نیاز داریم، ولی خط قرمز قانون باید این باشد که نه تنها روابط انسانی را به چالش نکشد، بلکه بهینه هم کند.

حال من یاد کنم از برادر مجاهد و مبارزم، شیخ فضل‌الله نوری - از ایشان اعلامیه‌ای در حرم حضرت عبدالعظیم پخش شده بود مبنی بر این - که می‌فرمود: - منظور شیخ فضل‌الله نوری، روزنامه‌هایی مانند: مساوات، حبل‌المتین، سورا سرافیل، هفته‌نامه‌هایی مانند: ملانصرالدین است؛ ایشان بیانیه‌ای دادند، یک عالم بصیر در دوران مشروطه بیانیه می‌دهد؛ به بیانیه توجه کنید - «و دیگر روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها پیدا شد، اکثر مشتمل بر سبّ علمای اعلام و طعن بر احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی از آن را تغییر داده، تبدیل به احسن و انصب نمود و باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت.» بحث بازگشایی مشروطه، مجلس و قانون‌گذاری که مطرح بوده؛ از همان ابتدا، سراغ جنگ با قوانین اسلام آمده‌اند که حالا که قانون‌گذاری مدرن آمده، نیاز به قوانین اسلام نداریم. این جزء بحث‌ها است. مرحوم آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری مبارزاتی کردند، ایشان انصافاً انسان مدیری بودند. درباره ایشان برخی نکات به ذهن می‌رسد که در آینده باید عرض کنم. مبارزاتی را که ایشان به پیش بردند، به این سمت رفت که در متمم قانون اساسی ماده‌ای به نام "نظارت مجتهدان" گنجانده شد که در واقع جلوی تندروی‌های روشن‌فکران و منورالفکران‌های آن روز را بگیرند که همان قانون با تغییراتی تبدیل به شورای نگهبان کنونی شده است. این مسأله مهمی است.

بینید آن داستان احکام اسلام که بر آن مواظبت می‌کنیم، داستان‌اش چیست؟ به عنوان مثال اثر اصلی همین حکم شریف ازدواج و تحکیم نهاد خانواده در اجتماع، بهینه روابط انسانی است. یعنی اگر کسی توانست با همسرش عادلانه رفتار کند، این به عدالت‌رفتار کردن، در حوزه‌های اجتماعی نیز تعمیم پیدا می‌کند. مسأله اینجاست. تقصیر طلبه‌های امثال بنده است! ما همواره در حال بیان احکام هستیم، آثار احکام را در اجتماع بحث نمی‌کنیم. ان‌شاءالله قرار است این خلاء را الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به بحث و بررسی بگذارد. اگر به احکام اسلام ملتزم شدیم، یکی از میوه‌های اصلی آن بهینه روابط انسانی خواهد شد. ان‌شاءالله فردا ادامه بحث قانون‌گذاری را تکمیل می‌کنم که چطور به شاخص‌های هویت اسلامی ضربه می‌زند ولی اجمالاً در این جلسه عرض کردم: وقتی همه مسائل را در روبنا تحلیل کردید و در روبنا امر و نهی کردید، مهمترین مسأله‌ای که ضربه می‌خورد این است که اختیار انسان‌ها به چالش کشیده می‌شود و این یک حکم مهمی است. اگر شما پیامبر خدا هم باشید، باید "مبشراً و نذیراً" رفتار کنید. باید اجازه دهید انسان‌ها تصمیم بگیرند. لذا به دلیل اینکه در کشور ما، نظام قانون‌گذاری مبتنی بر توسعه‌غربی رواج دارد، پدیده رشوه و پارتی‌بازی هم وجود دارد. این [قانون‌گذاری فربه] انسان‌ها را خسته می‌کند. لذا انسان‌ها بجای اینکه بخواهند در نظم قانونی روبنایی تعریف شده در مدرنیته رفتار کنند به دنبال راه‌حل‌های روبنایی می‌گردند. آن موقع انسان نیمه‌سوادی مانند من پیدا می‌شود که نمی‌تواند اثر نظم قانونی در رشوه و پارتی‌بازی تحلیل کند.

بنده کم‌کاری‌های روحانیت در دوران بعد از انقلاب اسلامی را همیشه در جلسات بحث کرده‌ام، ولی انصافاً و از سر منطق اثر نظم مدرنیته در بی‌دینی مردم، اثر بی‌رقیبتی است. بعد هم تحلیل نمی‌شود و همه موارد بر گردن طایفه‌ی تبلیغ‌کننده دین و جمعیت مؤمنینی که طرفداری از این جریان می‌کنند، قرار می‌گیرد. این مباحث را باید جدی گرفت تا برخی حقایق روشن شوند. عرض کردم: این فیش‌های نجومی که اساساً قانون برنامه پنجم توسعه بود و جزء دسته‌گل‌های جریان توسعه‌گرا در برنامه پنجم محسوب می‌شود که آمده‌اند از قانون خدمات پرداخت، بانک‌ها، بیمه‌ها و برخی شرکت‌ها را مستثنی کرده‌اند. حال مستقیماً در کشور برخی قوانین می‌گذارند و آثار سوء در جامعه ایجاد می‌کند و ما وارد تحلیل نمی‌شویم. پیشنهاد می‌کنم - این جزء کارهای جدی است که باید انجام شود - فقها و مؤمنین شروع کنند درباره معضلات اجتماعی، جلسات فقهی - تحلیلی برگزار کنند. علاقه داشتیم، وقتی آن حادثه ستایش در ورامین رخ داد، ما تحلیل می‌کردیم که اثر فضای مجازی، اثر نظامات اجتماعی را در آن حادثه بحث می‌کردیم. برادران عزیز! اگر وارد بحث نشویم، دین ناجوانمردانه متهم به همه این قضایا می‌شود. این یک تکلیف است، یک امر مستحبی نیست؛ باید جدی گرفت. حالا برخی حوادث دیگر هم هست که باید راجع به آن بحث کرد. اینها به نظرم بحث‌های جدی است. حوادث دیگری هم وجود دارد که بعدها به آن خواهیم پرداخت.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ ﷺ

## پرسش و پاسخ:

یکی از حضار(۱): ببخشید یک سؤالی داشتم. شما گفتید که ..... قوانین فعلی که داریم زیاد به نظم جامعه کمک خاصی نمی‌کند و اینکه قانون بیشتر باید به بهبود روابط بین افراد کمک کند. اولاً اینکه شما گفتید قانون باید مبتنی بر هدایت باشد اولین ایراد وارد بر همین صحبت‌های شما این است که اولین ویژگی قانون که در کتاب‌ها آمده است، الزام‌آور بودن آن است و نیازی به هدایت ندارد. هدایت اصلاً بحث جدایی دارد که در منابع فقهی و اخلاقی ما موجود است. قانون هم سر جای خودش است. ثانیاً اساساً قانون هیچ وقت امر و نهی نمی‌کند برای مثال اصلاً در قانون مجازات و یا در قانون کیفری یا هر چیز دیگری اگر ملاحظه کنیم یک چیزهایی را آورده و گفته‌اند که هر کسی این کار را انجام دهد این مجازات اوست - یا هر کس این کار را انجام ندهد - هیچ وقت نمی‌آیند امر و نهی کند که باید حتماً این کار را انجام بدهید بلکه می‌گویند این ویژگی مدینه فاضله‌ی ماست نباید این کارها انجام شود و هر کس این کارها را انجام دهد به این صورت است. بنده قبول دارم که در کشور ما تورم قانون وجود دارد اما برای بهبود روابط انسانی نباید بگوییم، باید قانون مبتنی بر هدایت باشد. ما باید برای پیشگیری از وقوع جرم و جنایت در جامعه برنامه‌ریزی کرده و کارهایی را انجام دهیم. باز ممنون می‌شوم اگر بیشتر توضیح دهید.

استاد کشوری: بنده باید دو نکته را متذکر شوم؛ یکی اینکه اجازه بدهید در سی جلسه‌ی پایانی، بنده دیدگاه قانون مبتنی بر هدایت، یعنی قانونی که زیر ساخت هدایت است یا همان نظریه‌ی تقنینی الگوی پیشرفت را توضیح دهم. الان بنده آن را توضیح ندادم این را به بعد موکول نمایم. اما یک نکته‌ای را می‌خواهم همین جا توضیح دهم؛ اولاً در تعاریف موجود حقوق آمده است که قانون باید الزام‌آور باشد. بنده دیروز به یک بحثی اشاره کردم که امر در فضای ذکر است؛ یعنی ما نمی‌توانیم از مفهوم امر به معنای الزام بریده از تعقل، دفاع کنیم. لذا معنای عرض بنده این است که وقتی این خانه از نقشه‌ی راه را بحث می‌کنیم با تعاریف مرسوم در حوزه‌ی تقنین و قانون‌گذاری که عمده‌ی آن هم از فرانسه آمده است، ما به چالش جدی برمی‌خوریم. این نکته‌ی مهمی است که بنده الزامی برای پذیرفتن تعاریف موجود ندارم؛ اصلاً برای چالش تعاریف موجود آمده‌ام. پس این هم یک بحث است که بنده عرض خواهم کرد که قانون در فضای ذکر به چه معناست. یعنی امر کردن با مدل خدا نه با مدل پادشاهان، این به چه معناست؟ این بحثی است که دیروز اشاره کردم و بعداً تعمیم خواهم داد. فعلاً توپ در زمین شماست که نظام قانون‌گذاری شما در حال اجراست و با پدیده‌ی تورم و تکثیر قوانین روبرو هستیم و اگر قانون فقط و فقط زیاد شد معنای آن این است که اجرا نخواهد شد. زیرا حداقل آن این است که شما می‌گویید باید این حجم از قوانین را آموزش دهیم. یک یا دو یا ده تا از آن را می‌توان آموزش داد، اما ۱۰۸ سال قانون‌گذاری را نمی‌توان آموزش داد. زیاد شدن قانون یعنی عدم اجرا، حال فرض کنیم که می‌توانیم آموزش بدهیم اما فطرت انسانی تحمل این همه الزام را ندارد. اینها نکاتی است که بنده در این جلسه مطرح می‌کنم.

تفکر غرب‌گرا و توسعه‌ی غربی به دلیل اینکه قدرت ارتباط درونی با آدم‌ها را ندارد مجبور است از بیرون تحمیل کند. حالا چند روز آینده اربعین است؛ اربعین یک پدیده‌ی خیلی فراگیر و دائمی است که در درون آن جهاد با مال و جان وجود دارد و یک مشارکت عجیب قابل تحلیل است که ریشه‌ی آن تفاهم درونی حضرت با تاریخ است. حالا ما می‌گوییم می‌توان از اربعین برای جلو بردن نظم جامعه‌ی خود الهام گرفت که ما در حال پیگیری این کار را در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هستیم. می‌توانیم با همین تعاریف علیل غربی هم بحث کنیم؛ بنده بسیار نگران این مسأله‌ی شفافیت هستیم و از اینکه برای کوتاه‌مدت در دستور کار قرار بگیرد یا نگیرد منع

هم نمی‌کنم. ببینید اصلاً بنده مسکوت‌م. می‌گویم چرا جامعه‌ی دیندار ما به جای بهینه‌ی روابط انسانی قصد دارد همه‌ی روبناهای مسائل انسانی را در کوتاه‌مدت با قانون مدیریت نماید. این کار غیر حکیمانه است. لذا فعلاً روی این تمرکز کنیم؛ حالا روی بحث‌های اثباتی - که ما حوصله داریم اگر شما هم اهل جهاد و شهادت بودید بیایید - اصلاً این بحث حوزه‌ی قانون‌گذاری الگو را باز کنیم. قانون اعتبار نیست؛ ما قانون به مفهوم اعتبار را قبول نداریم؛ اعتبار شارع است، اعتبار عقلا است. با این تعاریف یک مشکلات جدی داریم که إن شاء الله بعداً بحث خواهیم کرد. بفرمایید.

یکی از حضار (۲): میان صحبت‌هایی که به برادرمان ارائه می‌دادید - بنده الآن دو جلسه است که می‌آیم اما بحث‌های شما را کم و بیش از طریق فضای مجازی و اینها دنبال کرده‌ام - یک مسأله‌ای که وجود دارد وقتی شما در جمع عمومی صحبت می‌کنید خوب آنجا می‌توانید همین گزاره را بگویید و بعد هم ادامه دهید؛ زیرا که احتمالاً کسانی که پای سخنرانی شما نشسته‌اند خیلی با نظرات شما موافق هستند اما به نظر بنده هنگامی که در یک فضای مثلاً دانشگاهی بحث می‌کنید باید چند مورد شاهد مثال بیاورید مثلاً بگویید که فلان متفکر غربی این حرف را زده است که نتیجه‌اش این چیزی که شما می‌فرمایید شده است. یعنی مثلاً قانون اینقدر برای آنها مهم است یا مثلاً تنها متفکر غربی همین آقا بوده است یا نه کسانی دیگر هم وجود داشته‌اند که به این معتقد نیستند. به نظر بنده وقتی ما تبیین منصفانه‌ای از آنچه که می‌خواهیم نقد کنیم داشته باشیم؛ گیرایی حرف ما خیلی بهتر خواهد شد و بعد حرفی را که می‌خواهیم بزنیم از این - چهارچوب - عده‌ی کم، حالا کم یا زیاد که شبیه ما فکر می‌کنند می‌تواند فراتر برود. بنده احساس می‌کنم که اگر بحث این‌گونه شود - شاید در این بازه‌ی زمانی و در اهداف جلسه ننگنجد - ولی حداقل آن چیزی که بنده به دنبال آن بودم یک چنین چیزی بود.

استاد کشوری: ببینید ریشه‌ی سؤال شما به بحث روش تحقیق برمی‌گردد. بنده چون اذان شده است خیلی مختصر عرض می‌کنم که در جلسات از سطح چهارم فکر برای تفاهم استفاده می‌کنم که عبارت است از تجرب، - یا همان تجربه - که از علم بالاتر است. از یک قدم مانده به تفقه، استفاده می‌کنم. یک روش هم این است که به تعبیر حضرت عالی تتبعات یعنی روش تحقیق‌های فعلی را اصل قرار دهیم؛ لذا معنای این بحث بنده این است که بر مباحث الگو یک روش تحقیق خاصی حاکم است. لذا استدلال بنده به نظرم قابلیت تفاهم عمومی را دارد. بنده تجربه‌ی کشور خودمان در سال ۹۵ را بررسی می‌کنم؛ می‌گویم چرا هر روز در حال قانون‌گذاری است و هر روز هم جامعه از هم گسیخته‌تر می‌شود؟! این قابل تفاهم است منظور بنده ۱۰۸ سال قانون‌گذاری است. از تجربه‌های امروز و تجربه‌های تاریخی بحث می‌کنم. بعداً در بحث مبانی نظری عرض خواهیم کرد. خود این بحث را به بنده یادآوری کنید بنده نیز به یاد خواهیم سپرد که فردا در خصوص روش تحقیق، روش بحث و روش آموزش دقایقی صحبت کنم. اگر ما دنبال هدایت هستیم باید از تجرب استفاده کنیم؛ نه از تتبع به آن معنایی که شما توصیه می‌کنید. حالا در خدمت شما هستم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد ﷺ